



HomePage: https://jphilosophy.um.ac.ir/	Vol. 55, No. 1: Issue 110, Spring & summer 2023, p.95-115	
Online ISSN: 2538-4171	Print ISSN: 2008-9112	
Receive Date: 15-06-2022	Revise Date: 14-05-2023	Accept Date: 30-05-2023
DOI: 10.22067/epk.2023.77198.1142	Article type: Original	

Criticism of Richard Dawkins' Pragmatic Atheism in *The God Delusion*

Hamidreza Ramezani, PhD student of Islamic Theology, Imam Khomeini's Educational and Research Institute

Roohullah Nazari (corresponding author), MA in Islamic philosophy and theology, graduated from Allameh Tabataba'i University

Email: n96319631@gmail.com

Dr. Mohammad Jafari, Associate professor, Imam Khomeini's Educational and Research Institute, Qom

Abstract

The issue of efficiency of religion is one of the most important current theological topics. Since this concept does not require complex philosophical and scientific grounds, it can easily engage the general public, and for this reason, it has been used by atheists like Richard Dawkins. Following the pragmatic approach to religion, Dawkins has discussed the relationship between religion and morality in some chapters of the *The God Delusion*, but not in the usual way, rather, he tries to deny religion by denying the moral efficacy of religion. It is not that simply Dawkins declares that ethics is separate from religion and that religion can enter other fields such as issues related to belief, rather he attempts to undermine the authenticity of religion through showing its inefficiency. In denying religious ethics, Dawkins presents his argument in two ways. First, he explains human ethics from a scientific and evolutionary point of view, and in the next stage, he criticizes religious ethics, and then, by proving human ethics and negating religious ethics, he concludes the negation of religion and God with a pragmatic approach. This article examines Dawkins' pragmatic approach with descriptive-analytical method, regardless of his scientific-evolutionary arguments which have been criticized in other articles. The following results have been achieved: 1. fallacy in his pragmatic approach, 2. imperfection of the human ethics claimed by him, and 3. criticizing his perspective toward religious ethics and presenting the rational-scriptural model of religious ethics.

Keywords: Pragmatic atheism, Dawkins, *The God Delusion*, ethics, benefits of religion.





سال ۵۵ - شماره ۱ - شماره پیاپی ۱۱۰ - بهار و تابستان ۱۴۰۲، ص ۹۵ - ۱۱۵	HomePage: https://jphilosophy.um.ac.ir/
شاپا چاپی ۲۰۰۸-۹۱۱۲	شاپا الکترونیکی ۲۵۳۸-۴۱۷۱
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۲۵	تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۲/۲۴
نوع مقاله: پژوهشی	DOI: 10.22067/epk.2023.77198.1142

نقد الحاد عمل‌گرایانه ریچارد داوکینز در کتاب *پندار خدا*

حمیدرضا رمضان‌ی

دانشجوی دکتری کلام اسلامی

روح‌الله نظری (نویسنده مسئول)

کارشناسی ارشد فلسفه و کلام اسلامی

n96319631@gmail.com

محمد جعفری

دانشیار و هیئت علمی گروه کلام و فلسفه دین موسسه امام خمینی ره قم

چکیده

امروزه مسئله کارآمدی دین از مهم‌ترین مباحث الهیاتی بوده و با توجه به اینکه فهم آن نیازمند مقدمات فلسفی و علمی پیچیده نیست، به آسانی می‌تواند عموم مردم را به خود مشغول کند؛ از این جهت، دستاویز ملحدان از جمله ریچارد داوکینز قرار گرفته است. در پی این رویکرد فایده‌انگارانه به دین، داوکینز در برخی از فصول کتاب *توهم خدا* به رابطه دین و اخلاق پرداخته؛ اما نه آن‌گونه که در مباحث رابطه دین و اخلاق مرسوم است؛ بلکه داوکینز بحث اخلاق و دین را از این جهت کنکاش می‌کند تا با نفی کارآمدی اخلاقی دین، انکار دین را نتیجه بگیرد. نه اینکه صرفاً بگوید که اخلاق جدای از دین است و دین می‌تواند در عرصه‌های دیگر، مانند مباحث اعتقادی، ورود کند؛ بلکه با بی‌فایده جلوه دادن دین، به حقانیت آن هجمه وارد می‌کند. داوکینز در نفی اخلاق دینی، بحث خود را به دو صورت مطرح می‌کند؛ ابتدا از نگاه علمی و تکاملی، اخلاق بشری را تبیین می‌کند و در مرحله بعد، اخلاق دینی را نقادی می‌کند و سپس، با اثبات اخلاق بشری و نفی اخلاق دینی با رویکردی عمل‌گرایانه نفی دین و خدا را نتیجه می‌گیرد. مقاله حاضر با روش توصیفی - تحلیلی، فارغ از مباحث علمی و تکاملی وی - که در مقالات دیگر نقد شده است - به بررسی رویکرد عمل‌گرایانه او پرداخته و نتایج زیر به دست آمده است؛ ۱. نشان دادن مغالطه داوکینز در رویکرد عمل‌گرایانه او. ۲. ناقص بودن الگوی اخلاقی داوکینز. ۳. نقد نگاه او به اخلاق دینی و تبیین الگوی عقلی شرعی از اخلاق دینی.

کلیدواژه‌ها: الحاد عمل‌گرا، داوکینز، پندار خدای اخلاق، فواید دین.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

گرایش به الحاد در حیات بشری، عمری طولانی داشته و در مقابل ادیان، تلاش کرده تا برای خود هویتی به دست آورد و به همین منظور از شیوه‌های گوناگون برای ابراز مخالفت خود با توحید و یکتاپرستی بهره برده است. گذشت زمان و اتفاقات عصر روشنگری باعث شد تا ملحدان با شیوه‌هایی جدید به نفی و انکار خدا بپردازند. تا بدان جا که امروزه برخی از خداناباوران در رویکردی جدید که از آن با عنوان الحاد عمل‌گرایانه یاد می‌شود، علاوه بر اقامه دلایل فلسفی برای صحیح جلوه دادن دیدگاه خود، در صدد هستند تا با تبیین ناکارآمدی دین در عرصه‌های فردی و اجتماعی به انکار حقایق آن ملتزم شوند. ریچارد داوکینز^۱ را می‌توان یکی از ملحدان علمی دانست که در کتاب خود با عنوان «توهم خدا» علاوه بر ایراد نقدهای فلسفی و علمی به وجود خدا، در بیانی مفصل تلاش کرده تا دین را خالی از فایده عملی نشان دهد و با نفی کارکردهای دین منکر وجود خدا شود. او در کتاب خود مدعی است دین‌داران کارکردهای مختلفی برای دین برمی‌شمارند که مهم‌ترین آن‌ها اخلاق دینی است؛ از این رو، مقاله حاضر با روش توصیفی - تحلیلی ضمن تبیین دیدگاه‌های عمل‌گرایانه داوکینز در محدوده اخلاق دینی، به دو دسته نقد رویکردی و محتوایی آن پرداخته است. در نقد روشی، رویکرد عمل‌گرایی و برخی اشکالات روشی در استدلال‌های ارزیابی شده است و در نقد محتوایی، ابتدا انتساب‌های داوکینز به اخلاق دینی و سپس، ادعاهای وی در اخلاق بشری بررسی می‌گردد.

پیشینه پژوهش

نزدیک به پژوهش حاضر مقالاتی نگاشته شده است که به اجمال ذکر می‌شوند.

۱. «بررسی انتقادی نظریه زایتگایست اخلاقی داوکینز»، نوشته حمیدرضا آیت‌اللهی و فاطمه احمدی، چاپ‌شده در مجله جستارهای فلسفه دین.
۲. «نقد و بررسی تطبیقی کتاب پندار خدا در مسئله برهان وجودی آنسلم»، نگاشته رضا اسکندری، چاپ‌شده در مجله نسیم خرد.
۳. رحیمی کفرانی، روح‌الله و یوسف دانشور. «بررسی تبیین تکاملی الحاد مدرن از دین». معرفت کلامی، ش. ۲۴ (۱۳۹۹): ۴۱-۵۸.
۴. «کاستی‌های مبادی تصویری استیون هاوکینگ و ریچارد داوکینز در حوزه الهیات فلسفی»، نوشته

1. Clinton Richard Dawkins.

- مسلم زمانیان و عبدالحسین خسروپناه، چاپ در مجله اندیشه نوین دینی.
۵. «ساعت‌ساز نابینای داوکینز از نگاه فلسفه اسلامی»، نوشته سیدفخرالدین طباطبایی، چاپ‌شده در مجله حکمت اسلامی.
۶. «ارزیابی دیدگاه‌های الحادی داوکینز در کتاب پندار خدا»، به‌نگارش علی اصغر مروت که در پژوهش‌نامه فلسفه دین به چاپ رسیده است.
۷. «توهم خدا یا توهم داوکینز»، به‌قلم سیدفخرالدین طباطبایی و یوسف دانشور در مجله معرفت فلسفی چاپ شده است.
۸. «بررسی استدلال‌های ماتریالیستی ریچارد داوکینز درباره خدا و تکامل»، نگاشته علیرضا فرخی و امیرعباس علی زمانی، چاپ‌شده در مجله جستارهای فلسفه دین.
۹. «بررسی «استدلال سادگی» ریچارد داوکینز درباره پیدایش جهان با تکیه بر آرای کیث وارد»، نوشته علیرضا فرخی در مجله فلسفه تحلیلی چاپ شده است.
- پژوهش‌های ذکرشده صرفاً به مسائل فلسفی یا به بررسی مطالب علمی - تکاملی داوکینز پرداخته و فقط یک مقاله، نظریه زیستگیاست و جنبه‌های علمی اخلاق تکاملی او را ارزیابی کرده است. در این میان، به اصل رویکرد داوکینز درباره نفی اخلاق دینی توجه نشده است؛ از این رو، پژوهش حاضر با تمرکز بر کتاب توهم خدا فارغ از جنبه‌های علمی به نقد الحاد عمل‌گرایانه داوکینز می‌پردازد.

۱. الحاد عمل‌گرایانه^۱ داوکینز و وجه ناکارآمدی اخلاق دینی در نگاه او

داوکینز (۱۹۴۱) در تبیین خود از دین این انگاره را القا می‌کند که کارکرد اصلی دین اخلاق است. وی جایگاه اخلاق را در بین دین‌داران چنین ترسیم می‌کند: «تصور این نکته برای بسیاری از دین‌داران دشوار است که انسان بدون دین چگونه می‌تواند خوب باشد یا حتی بدون دین بخواهد که بتواند خوب باشد».^۲ داوکینز بر این باور است که اهمیت اخلاق در دین‌داران به حدی زیاد است که حتی در نگرش به موضوعاتی که به اخلاق ربطی ندارد دغدغه‌های اخلاقی خود را جریان می‌دهند؛ برای نمونه، او می‌گوید که علت اینکه دین‌داران مخالف آموزش تکامل هستند نه به خاطر خود این نظریه یا مسائل علمی دیگر است؛ بلکه مخالفت ایشان برخاسته از نگرانی‌های اخلاقی درباره آن است؛ زیرا متدینین اختیار دارند بین اینکه به فرزندان خود بگویند که شما از نسل میمون هستید و آن‌ها مثل میمون رفتار کنند یا اینکه برای

1. pragmatical atheism.

2. Dawkins, *The God Delusion*, 211.

اخلاقی بودن آن‌ها، از اهرم دیگری به‌عنوان آفرینش هوشمندانه استفاده کنند.^۱ در واقع، او با ارائه چنین تبیینی از دین درصدد فراهم آوردن شرایطی است تا با عرضه اخلاق تکاملی زمینه را برای تقابل مخاطبین خود با دین فراهم آورد. او حتی علت درگیری بین ادیان مختلف را اخلاق دینی می‌داند؛ به این نحو که فرد آنقدر اخلاقیات خود را وابسته به دین می‌داند که از غیر هم‌کیشان خود دچار نفرت می‌شود.^۲ داوکینز بر این باور است که کتاب مقدس به دو شکل، مفاهیم و ارزش‌های اخلاقی را بیان کرده است؛ در مواردی به شکل مستقیم امرونی می‌کند، مانند ده فرمان، و در مواردی از خلال داستان‌ها، سرگذشت‌ها یا با بیان صفات خدا درصدد است تا پیام‌های اخلاقی را به مخاطبین خود انتقال دهد.^۳

داوکینز بعد از بیان اینکه دین‌داران بر این باورند که تنها راه پیش‌روی آحاد بشر برای زیست اخلاقی، باور به خدا و تمسک به آموزه‌های اوست، به بیان اشکالات و ایرادات این نگاه می‌پردازد:

۱/۱. صفات الهی موجود در کتاب مقدس منشأ بی‌اخلاقی

داوکینز بعد از مطالعه کتاب مقدس به این باور می‌رسد که بزرگ‌ترین منشأ بی‌اخلاقی، آموزه‌های کتاب مقدس است که در وصف خدای عهدین به کار رفته است؛ خدایی که خود مرتکب خودآزاری می‌شود و با ادعای نجات انسان‌ها به زمین آمده است تا با تحمل محنت‌ها و در نهایت، به صلیب کشیده شدن، انسان‌ها را از گناهی نجات دهد که شاید نخستین انسان آن را مرتکب شده باشد. چنین فرد جبار بی‌رحم، بی‌انصاف، نژادپرست، کودک‌کش، نسل‌کش، خودبزرگ‌بین، سادومازوخیست (آزارگر و آزارخواه) و ستمکار هوس‌باز بدنهاد، چگونه می‌تواند الگوی رفتاری برای نسل بشر باشد.^۴

۱/۲. مؤلفه‌های دینی از جمله مطلق‌گرایی، بنیادگرایی و فضیلت ایمان صرف، عوامل

بی‌اخلاقی ادیان

داوکینز در کتاب پندار خدا، اخلاق و عقاید دینی را آمیخته با مطلق‌گرایی، بنیادگرایی و ایمان‌گرایی می‌داند که این مسئله در طول تاریخ جنایات بسیاری به بار آورده است؛ از جمله: جنایات جنگی، عملیات‌های انتحاری، خشونت علیه کودکان، ممنوعیت سقط جنین، مجازات کفر گویان و... براساس تعریف او از مطلق‌گرایی دینی، خوب و بد همواره مطلق بوده و برای تشخیص فعل اخلاقی به پیامدهای آن توجه نمی‌شود. در نظر او، مطلق‌گرایی در مقابل پیامدگرایی اخلاقی قلمداد شده که براساس آن خوب و بد،

1. Dawkins, *The God Delusion*, 211.

2. Dawkins, *The God Delusion*, 211.

3. Dawkins, *The God Delusion*, 237.

4. Dawkins, *The God Delusion*, ۳۱, ۲۰۳.

فقط بر پایه پیامدهای آن مشخص می‌شود.^۱

او که از تعبیر «بنیادگرایی و انهدام علم» در کتاب خود استفاده کرده است، می‌گوید: متدینان بدون پشتوانه استدلال منطقی خود را حق دانسته؛ زیرا کتاب مقدس را منبعی خدشه‌ناپذیر می‌دانند؛ به نحوی که هرگونه شواهد خلاف آن را طرد می‌کنند.^۲

وی می‌گوید: «من نیز ممکن است در مقابل خلقت گرایان بنیادگرا مضطرب و شوریده به نظر آیم؛ اما این از باب بنیادگرایی نیست؛ بلکه شواهد نظریه تکامل به قدری قوی هستند که از ندیدن آن‌ها توسط رقیبم برآشفته می‌شوم و می‌دانم اگر شواهد قاطعی بر ضد تکامل بیابم از آن دست می‌کشم».^۳

داوکنیز می‌گوید که ایمان بی‌چون و چرا در مسیحیت و اسلام یک فضیلت بوده و از این جهت آموزه‌های هر دینی دعوت به افراط‌گرایی است؛ حتی اگر بزرگان دین، برخی خشونت‌هایی مانند کشتار مهیب در مرکز تجارت جهانی را محکوم نمایند.^۴

۱/۳. اخلاق انسانی بهتر از اخلاق دینی

داوکنیز خاطرنشان می‌کند که متدینان معتقدند بدون وجود خدا برای اینکه بپذیریم چه کاری خوب یا بد است، استاندارد وجود ندارد.^۵ او مخالف این نگرش بوده و بر این باور است که افراد بشر برای عمل به الگویی رفتاری لازم نیست منتظر وجود دین باشند؛ بلکه می‌توان بدون مراجعه به دین مجموعه‌ده فرمان نویی را شکل داد که به مراتب بهتر از فرمان‌های یهوه است.^۶ مدعای داوکنیز در این زمینه شامل دو بخش زیر می‌شود:

جهان‌شمولی اخلاق: داوکنیز رفتارهای اخلاقی انسان‌ها را متأثر از تکامل زیستی بشر می‌داند. او با این ادعا می‌خواهد وجود اخلاق دینی را نفی کند و نشان دهد که اخلاق صرفاً امری بشری است و هیچ ربطی به تدین ندارد. وی برای اثبات مدعای خود از پاسخ‌های یکسان متدینان و غیر متدینان سراسر جهان به پرسش‌نامه‌ها اخلاقی بهره‌جسته است.^۷

اخلاق زیبانه و چاپلوسانه دین‌داران: داوکنیز به دنبال نفی فواید دین‌داری و اخلاق دینی، بیان

1. Dawkins, *The God Delusion*, 232.

2. Dawkins, *The God Delusion*, 282.

3. Dawkins, *The God Delusion*, 283.

4. Dawkins, *The God Delusion*, 306-307.

5. Dawkins, *The God Delusion*, 186.

6. Dawkins, *The God Delusion*, 261-264.

7. Dawkins, *The God Delusion*, 228-233.

می‌کند که فعالیت نیکوکارانه دین‌داران کاری غیراخلاقی بوده و رفتارهای ایشان، زبوانه و چاپلوسانه است؛ زیرا فقط به سبب ترس از عقوبت و امید به پاداش انجام می‌گیرد؛^۱ به همین دلیل، در ماجرای اعتصاب پلیس در شهر مونترال با اینکه تعداد شایان توجهی از مردم این شهر دین‌دارند؛ ولی در دوره اعتصاب پلیس دزدی‌های فراوانی در این شهر واقع شده است. داوکینز بعد از ارائه این گزارش دارای ابهام که چه افرادی (دین‌دار یا غیردین‌دار) دست به دزدی زده‌اند، به طرح این پرسش پرداخته است که چرا ترس از خدای آسمانی مانع از دزدی و غارت مردم این شهر نشده است؟^۲

۱/۴. زیستگاست^۳ یا روح زمانه مبنای اصول اخلاقی

داوکینز از وجود اصول اخلاقی مشترک بین انسان‌ها سخن گفته است. او برای تبیین علت اصلی این وحدت موجود بر اصول اخلاقی، به تغییرات رفتاری در جوامع توجه کرده است؛ برای نمونه، از حقوق زنان نام می‌برد و می‌گوید: مدتی قبل در بسیاری از کشورها زنان ملک مردان قلمداد می‌شدند و تا چند سال اخیر زنان حق رأی نداشتند؛ اما امروزه رفتارها تفاوت پیدا کرده است. او معتقد است که مسائل اخلاقی براساس یک نوع توافق عمومی در کشورها شکل می‌گیرد و با گذشت زمان، یک قانون اخلاقی جای خود را به دیگری می‌دهد. داوکینز از این فرایند به زیستگاست اخلاقی یا روح زمانه تعبیر می‌کند.^۴ نمونه دیگر از این تغییر زیستگاست اخلاقی را می‌توان تغییر در نوع نگاه مردم به برده‌داری دانست. وی این‌گونه تغییرها در جوامع انسانی را بی‌ارتباط به دین می‌داند.^۵ داوکینز همواره تغییر در زیستگاست را مثبت ارزیابی کرده و در جواب این نقد که هیتلر بیشترین جنایت تاریخ را مرتکب شده است، پس نمی‌توان پذیرفت که زیستگاست‌ها روبه‌بهبود باشند، چنین پاسخ می‌دهد: فزونی کشته‌های قرن بیستم نشان نمی‌دهد که هیتلر از چنگیز خون‌خوارتر است؛ بلکه این کشتارها متأثر از پیشرفت تکنولوژی است. داوکینز به علت تغییر زیستگاست نیز اشاره می‌کند و مسائل مختلفی از جمله گفت‌وگو، کتاب، مقاله و... را زمینه‌ساز این تغییرات می‌داند و تأکید دارد که این‌ها هیچ ربطی به دین نداشته و بر این باور است که دین در شکل‌دهی رفتار اخلاقی مردم نقشی ایفا نمی‌کند.^۶

1. Dawkins, *The God Delusion*, 228-233.

2. Dawkins, *The God Delusion*, 228.

3. Zeitgeist.

4. *The God Delusion*, 162-164.

5. Dawkins, *The God Delusion*, 268.

6. Dawkins, *The God Delusion*, 272.

۲. بررسی اشکالات روشی و رویکردی نظریه داوکینز

در این بخش از مقاله رویکرد عمل‌گرایانه وی در الحاد، شیوه مواجهه او با منابع دینی، روش تنظیم و گردآوری مقدمات استدلال‌هایش و نحوه نتیجه‌گیری وی از مقدمات و داده‌های ارائه‌شده، نقد و بررسی خواهد شد.

۱. داوکینز بعد از طرح چهار کارکرد برای دین (تبیین جهان، اخلاق، تسلی‌بخشی، الهام) به نقد آن‌ها پرداخته و کارکردهای دین را نفی می‌کند و براین اساس، وجودآورنده دین را که همان خدای ادیان است، نیز انکار می‌نماید. این درحالی است که او در ادامه ادعاهای خود چنین می‌گوید: به فرض اینکه دین بتواند فوایدی از قبیل تسلی‌بخشی، معنابخشی به زندگی داشته باشد، به معنای مطلوب بودن و کارکرد داشتن باور به خدا است، نه اثبات وجود خدا.^۱ در صورتی که اثبات یا نفی نقش‌های باور به دین دوروی یک سکه هستند؛ اگر اثبات آن‌ها به معنای مطلوب بودن باور به خدا است و نه اثبات او، نفی این نقش‌ها نیز از فایده‌ها و مطلوبیت دین می‌کاهد، نه اینکه اصل وجود خدا را رد کند؛ مگر اینکه داوکینز اشکالات خود را به نقش‌های دین ادامه دهد و برهانی ارائه دهد که انکار این نقش‌ها از دین یا اثبات ضد آن‌ها برای دین، یعنی اثبات منشأ بی‌اخلاقی برای دین، با صفتی از جمله کمال مطلق و خیرخواه مطلق که در ادیان برای خدا ذکر کرده‌اند، در تناقض است. درحالی‌که داوکینز در ارائه این مباحث در کتاب پندار خدا چنین برهانی ارائه نداده است.

۲. ریچارد داوکینز با پیش‌فرض‌های غلط و تقلیل‌گرایانه به دنبال فهم دین بوده و در این مسیر بدون توجه به زبان فهم دین، به کتاب مقدس مراجعه کرده است و در استدلال‌های خود به برداشت‌هایی تمسک جسته که همواره از سوی دین‌داران با این اشکال روبه‌رو است که نتوانسته قرائتی صحیح و کامل از متن دین داشته باشد و به مغالطه پهلوان پنبه^۲ و مغالطه دروغ^۳ دست زده و در انتساب برخی مطالب ناصحیح به دین دچار مغالطه مرجع کاذب^۴ شده و به صورت مستقیم نظرات را از دانشمندان دین نگرفته است. وی در مباحث گوناگون برای پیشبرد اهداف خود در موارد متعدد عقاید گروه خاصی را به تمام ادیان نسبت می‌دهد؛ برای مثال، ایمان بی‌چون و چرا آموزه‌ای است که هم به مسیحیت نسبت می‌دهد هم به اسلام و این سخن را مبنای بسیاری از ایرادات خود قرار می‌دهد که به مغالطه تعمیم ناروا و شتاب‌زده^۵ شهرت دارد.^۱ یا

۱. داوکینز، پندار خدا، ۱۸۶، ۲۶۲.

۲. خندان، مغالطات، ۲۰۳.

۳. خندان، مغالطات، ۹۰.

۴. خندان، مغالطات، ۱۷۲.

۵. خندان، مغالطات، ۳۴۶-۳۴۸.

گاهی عقیده خاصی را به دینی نسبت داده است که دانشمندان آن دین چنین نسبتی را نمی‌پذیرند؛ برای مثال، ادعا می‌کند مسلمانان برای اینکه نشان دهند افرادی صلح‌جو و خشونت‌ستیز هستند، آیاتی که دعوت به جنگ می‌کند را ناسخ آیات طرفدار صلح می‌دانند؛^۲ حال آنکه نه تنها هیچ مفسر قرآنی به چنین نسخی قائل نیست؛ بلکه اساساً نسخ را در تعداد محدودی از آیات می‌پذیرند که آن هم به آیات جنگ و صلح ربطی ندارد.^۳ اختلاف آیات جنگ و صلح در قرآن به دلیل شرایط مختلفی است که در آن زمان، جهان اسلام با آن مواجه بوده است. یا در موارد متعددی، از برخی کتب مقدس صفات ناپسندی را برداشت کرده و به خدای ادیان نسبت می‌دهد،^۴ که ناشی از برداشت شخصی و غیرمتخصصانه وی از متون دینی است و مرتکب مغالطه دروغ و نسبت ناروا شده است.^۵

۳. نقدهایی که داوکینز در این کتاب وارد می‌کند از دو حال خارج نیست؛ یا مراد او این است که عقاید دینی و خداباوری، منطقیاً به جهانی ضد اخلاق می‌انجامد. در این صورت باید عقاید دینی بررسی شود که آیا چنین پیامدهای فاسدی برای خداباوری وجود دارد یا خیر؟ که در ادامه به آن پرداخته می‌شود. یا مرادش این است که رفتار دین‌داران و جوامع دینی، ناهمسو با اخلاق بوده و رواج‌دهنده بی‌اخلاقی است. در این فرض، اشکالاتی بر او وارد است: اول اینکه بحث در این مرحله باید به صورت مصداقی و با ادله آماری دنبال شود که داوکینز چنین کاری نکرده و فقط به بیان مثال‌هایی اکتفا کرده است. دوم اینکه اگر در جایی دین‌داران منشی ضد اخلاقی داشته باشند لزوماً نمی‌توان منشأ آن را باورهای دینی دانست؛ همان‌طور که سیگار کشیدن یک دکتر به معنای خطا بودن باور او به ضرر سیگار نیست؛ بلکه به معنای ضعف ایمان و هوای نفس اوست. در مثال‌های داوکینز این مغالطه عدم تفکیک بین عمل و باور، خودش را نشان داده است؛ او از کشیشی نام می‌برد که با شنیدن خبر نزدیک بودن مرگش بسیار خوشحال می‌شود و این را ایرادی بر سایر دین‌داران می‌داند که چنین حالتی ندارند یا در جای دیگر می‌گویند که در نامه‌هایی که از مسیحیان دریافت کردم هیچ نشانی از شفقتی که بنیان‌گذار مسیحیت به آن معروف بود، نیافتم.^۶ این مثال‌ها به روشنی نشان می‌دهد این کشیش برخلاف نویسندگان نامه‌ها به علم و عقاید خود پایبند است. براین اساس، ایمان نداشتن و عمل نکردن به علم خود، منطقیاً به معنای باطل بودن آن باور نیست.

۱. داوکینز، پندار خدا، ۲۲۷.

۲. داوکینز، پندار خدا، ۲۲۷-۲۲۸.

۳. مصباح یزدی، قرآن‌شناسی، ۲۳۴۸.

4. Dawkins, *The God Delusion*, 31, 253.

۵. خندان، مغالطات، ۹۰.

۶. داوکینز، پندار خدا، ۱۷۱.

۴. داوکینز با ادعای اینکه می‌توان مکتب اخلاقی خودبنیاد و انسانی جهان‌شمول داشته باشیم، می‌کوشد وجود دین را بی‌فایده جلوه دهد و مسیری برای انکار دین بگشاید. در اندیشه اخلاق داوکینز ازسویی، اعتقاد نداشتن به خدا زمینه اخلاق انسان محور شده و ازسوی دیگر، اخلاق انسان محور زمینه اعتقاد نداشتن به خدا شده که این همان دور در استدلال است. به بیان دیگر، از آنجاکه در پیامدگرایی پذیرفته شده ازسوی داوکینز، گزاره‌هایی اخلاقی هستند که دارای نتیجه مطلوب باشند، چند پرسش در مقابل مکتب اخلاقی داوکینز قرار دارد: ۱. نتیجه مطلوب چیست؟ نتیجه مطلوب با زندگی مادی صرف حاصل می‌شود یا در جهانی دیگر به دست می‌آید؟ از آنجاکه پیامدگرایی مکتبی واقع‌گرا محسوب می‌شود، باید پاسخ دهد که پیامد واقعی چیست؟ ثمره افعال اختیاری انسان فقط فواید مادی است یا نتایج معنوی و اخروی نیز دارد؟ تا پاسخ به این پرسش‌ها، مطلوب و هدف انسان (سعادت دنیوی یا اخروی) مشخص نشود، نمی‌توان به گزاره‌های اخلاقی صحیح دست یافت. بنابراین، رد یا اثبات دین و خدا مقدم بر مکتب اخلاقی است.

۵. تبیین‌های ارائه شده توسط داوکینز از زمینه‌های ایجاد اخلاق در انسان‌ها دارای ناسازگاری و فاقد معیارهای مشخصی است؛ برای مثال، وقتی از روح زمانه سخن می‌گویند درباره اینکه دقیقاً منظور از روح زمانه چیست و با چه معیاری شناسایی می‌شود، هیچ مطلبی ارائه نمی‌کنند. این مسئله که افراد با چه معیاری می‌توانند از روح زمانه خود جلوتر حرکت کنند و آیا صرفاً این روح زمانه است که انسان‌ها را به سمتی حرکت می‌دهد یا انسان‌ها هستند که با پیش‌روی‌های خود مردم را متأثر کرده و روح زمانه را تغییر می‌دهند، در حاله‌ای از ابهام است. اگر مردم باید متأثر از روح زمانه خود باشند با چه تبیینی برخی انسان‌ها بسیار جلوتر از روح زمانه خود حرکت می‌کنند که داوکینز شواهدی را در این باره برای اثبات مدعیات خود آورده است. اما مسائل به همین ختم نمی‌شود و موارد تاریخی از فاصله‌های بسیار عمیق‌تر حکایت دارند.

۶. داوکینز از طرفی اخلاق را متأثر از زیستگاست اخلاقی می‌داند و از طرفی دین‌داران را متهم به مطلق‌گرایی اخلاقی می‌کند؛ این درحالی است که خود او در تبیین اینکه چطور ممکن است ارزش‌های اخلاقی در بین افراد دین‌دار و غیردین‌دار مشترک باشد، می‌گوید که اخلاقیات انسان‌ها بر پایه دین ایشان نیست و ادامه می‌دهد: «در اموری که خوب و بد می‌شماریم توافق داریم. این اتفاق نظر اخلاقی به طرز غافلگیرکننده‌ای همگانی است؛ اما هیچ ربطی به دین ندارد و دامنه آن مؤمن‌ترین دین‌داران را هم در بر می‌گیرد؛ چه بیندیشند که اخلاقیات‌شان برگرفته از دین است و چه نیندیشند»^۱ با چنین تبیینی از رفتار

اخلاقی مشترک، چگونه می‌توان گروهی را به مطلق‌گرایی در احکام اخلاقی متهم کرد و گروه دیگر را با همان عقاید مشترک اخلاقی، از مطلق‌گرایی میرا دانست و رفتار اخلاقی ایشان را فایده‌گرایانه و منطقی قلمداد کرد.

۳. بررسی و نقد محتوایی

در این قسمت مطالبی که داوکینز به ادیان نسبت داده است، بررسی و نقد می‌شود.

۱/۳. اصول نظام اخلاقی اسلام نافی مطلق‌گرایی افراطی

داوکینز مطلق‌گرایی را به ادیان نسبت داده و در مقابل آن اخلاق پیامدگرا را مطرح کرده است و این مطلق‌گرایی را منشأ افعال غیراخلاقی می‌داند. برای بررسی مطلب او باید چند مسئله، از جمله تعریف مطلق‌گرایی و انواع آن، رابطه آن با پیامدگرایی و دیدگاه حقیقی دین در این نزاع، بررسی شود.

❖ مطلق‌گرایی به طور عام در مقابل نسبی‌گرایی است که اعتبار گزاره‌های اخلاقی را تابع دستور یا سلیقه فرد یا خواست جمع نمی‌داند و به دو دسته افراطی و معتدل تقسیم می‌شود:^۱

مطلق‌گرایی افراطی: مکتبی اخلاقی است که در آن ارزش‌های اخلاقی مطلق، ثابت و همیشگی بوده و به هیچ وجه (حتی با تغییر شرایط واقعی) استثنای پذیر نیستند. دلیل این گونه مطلق‌گرایی، پیشینی و غیرتجربی دانستن اخلاق است و به همین دلیل، پیامدگرایی را نفی می‌کند.^۲

مطلق‌گرایی معتدل: این نگرش گرچه گزاره‌های اخلاقی را تابع سلايق و خواسته‌های فردی یا اجتماعی نمی‌داند، با این وجود بسیاری از آن‌ها را به شرایط واقعی وابسته دانسته و خوب و بد را با لحاظ قیود واقعی مطلق می‌شمارد.^۳

❖ پیامدگرایی: ارزش اخلاقی اعمال و گزاره‌های اخلاقی وابسته به نتایجی است که از افعال اختیاری به دست می‌آید. این مکتب بر اساس پیامدهای عمل، از جمله مطلوبیت لذت، قدرت و...، افعال را ارزش‌گذاری می‌کند.^۴

با توجه به دو نوع مطلق‌گرایی که بیان شد، روشن است آنچه در مقابل پیامدگرایی قرار می‌گیرد مطلق‌گرایی افراطی است که نگاهی به شرایط و نتایج خارجی عمل ندارد. حال در پاسخ به این پرسش که

۱. مصباح، ۱۳۹۸، ص ۹۵.

۲. کانت، بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق، ۲۳-۳۰؛ مصباح یزدی، نقد و بررسی مکاتب اخلاقی، ۲۷۶، ۲۷۷.

۳. مصباح، ۱۳۹۸، ص ۹۶، رکن‌الدینی، «تبیین تلازم مطلق‌گرایی و واقع‌گرایی»، ۱۰، ۱۱.

۴. فرانکنا، فلسفه اخلاقی، ۴۵-۴۸.

ادیان مطلق‌گرای افراطی هستند یا خیر، باید چنین گفته شود که ممکن است برخی الهی‌دانان، چه در مسیحیت چه در اسلام، سخنانی داشته باشند که مطلق‌گرایی افراطی از آن برداشت شود،^۱ مانند قائلین به حسن و قبح شرعی در اشعریه که همان نظریه امر الهی در اخلاق است یا مانند برخی مسیحیان، اما داوکیدز این سخن را به همه ادیان نسبت می‌دهد که ناقص و مردود است و بسیاری از مکاتب فکری در ادیان چنین باوری ندارند. در ادامه، تنها به تبیین دیدگاه اسلام پرداخته و مطلق‌گرایی افراطی نفی می‌گردد.

اصول اخلاقی مکتب اسلام که نافی مطلق‌گرایی افراطی است:

۱. اصلی‌ترین مبنای مکتب اخلاقی اسلام، واقع‌نمایی گزاره‌های اخلاقی است.^۲ این واقع‌نمایی، یعنی فعل اخلاقی در خارج، زمینه رسیدن به یک مطلوب واقعی را فراهم می‌کند و طبق مبانی هستی‌شناختی دینی، نظیر باور به جاودانگی روح و وجود میل به کمال بی‌نهایت در انسان، مطلوب واقعی انسان‌ها نزدیک شدن به کمال مطلق، یعنی خداوند، بوده که غایت افعال اخلاقی است.^۳

با روشن شدن واقع‌نمایی اخلاق دینی، رابطه آن با مطلق‌گرایی و پیامدگرایی بررسی و تفاوت پیامدگرایی مصطلح و دینی مشخص می‌گردد.

۲. مطلق‌گرایی در اخلاق اسلامی چنین است که وقتی یک موضوع اخلاقی با تمام قیدها و شرایطش در نظر گرفته شود، همیشه و برای همه خوب یا بد است و این حکم خوبی یا بدی به سلايق و خواست و توافق فرد یا گروهی وابسته نیست؛ بلکه به سبب تأثیری است که آن فعل با لحاظ شرایط موجود با کمال حقیقی انسان دارد. پس مطلق‌گرایی دینی به این معنا نیست که وقتی می‌گوییم دروغ بد است در همه شرایط بد باشد؛ بلکه اگر بتوان تمام شرایطی را یافت که سبب می‌شود دروغ‌گویی، انسان را از کمال مطلق دور کند، دروغ با آن شرایط همواره بد است.^۴

۳. از آیه شریفه «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا» (فصلت: ۴۶) برمی‌آید که اخلاق دینی به نتیجه و پیامد عمل نیز توجه دارد. منتها مکتب پیامدگرای مصطلح، نتیجه عمل را فقط در امور مادی و جزئی جست‌وجو می‌کند؛ به خلاف مکتب اخلاقی اسلام که با توجه به نگاه هستی‌شناختی خود به انسان و کمال او، به این مطلب پایبند است که باید تمام تأثیرات دنیوی و اخروی، فردی و اجتماعی یک فعل اخلاقی لحاظ شود. از آنجاکه عقل و تجربه انسان، محدود و خطاپذیر است و به همه تأثیرات فردی و

۱. بکر، مجموعه مقالات فلسفه اخلاق، ۸۵.

۲. مصباح یزدی، نقد و بررسی مکاتب اخلاقی، ۳۳۱.

۳. مصباح یزدی، نقد و بررسی مکاتب اخلاقی، ۳۴۳.

۴. مصباح یزدی، نقد و بررسی مکاتب اخلاقی، ۱۰۴؛ معلمی، مبانی اخلاق (در فلسفه غرب و در فلسفه اسلامی)، ۲۳۵-۲۷۱.

اجتماعی، مادی و غیرمادی یک فعل احاطه ندارد، به‌ناچار در تشخیص بسیاری از موارد حسن و قبح افعال به وحی نیازمند است.^۱ در نتیجه، انسان نباید خود را ملتزم به یافتن پیامد کند؛ زیرا ممکن است پیامد را به‌طور کامل درک نکند. به‌سبب همین نقصان بشر است که برخی پیامدگرایان مانند داوکینز ناچار شده‌اند این ضعف بشر را بپوشانند و بگویند که اخلاق رو به تکامل است.^۲ براین اساس، مصادیقی همچون قبح سقط جنین و آسان مرگی و حسن مجازات کفرگویان که داوکینز به‌عنوان مطلق‌گرایی افراطی ادیان مطرح می‌کند، باید با معیار کمال حقیقی انسان سنجیده شود و وحی در کنار عقل و تجربه، انسان را به مطلوب می‌رساند.

۳/۲. رابطه اخلاق جهان‌شمول با اخلاق دینی

داوکینز برای بی‌فایده نشان دادن دین در عرصه اخلاق، به اخلاق جهان‌شمول و نهفته در طبیعت تمام انسان‌ها اشاره می‌کند و می‌گوید که چنین نیست که اگر باور به خدا از جهان رخت بریند، ناگهان همه ما به هوس‌بازان سنگ‌دل بدون مهر و بخشندگی تبدیل می‌شویم.^۳

برای نقد این سخن داوکینز ابتدا باید گفت که پاسخ‌های مشترک متدینان و خداناباوران به مجموعه‌ای از پرسش‌های اخلاقی به معنای اشتراک در تمام مسائل اخلاقی نیست؛ بنابراین، آماری که با پخش پرسش‌نامه‌های اخلاقی در دنیا به دست می‌آید، در نهایت اشتراک در برخی اصول کلی اخلاق را ثابت می‌کند. دوم اینکه در نگاه اخلاق دینی همه مسائل اخلاقی به دین وابسته نیست، به‌نحوی که اگر دین نباشد، اخلاق از جوامع بشری رخت بر می‌بندد؛ بلکه اخلاق بدون دین در اصل حسن عدل و قبح ظلم و مصادیق محدود و آشکاری از این دو عنوان، برای عقل انسان درک‌پذیر و پذیرفتنی و جهان‌شمول است. درعین حال، اخلاق در چهار عرصه مهم به دین وابسته است:

الف) مبانی هستی‌شناختی اخلاق؛ پایه‌ریزی هر مکتب اخلاقی نیازمند مجموعه‌ای از مبانی هستی‌شناختی است؛ از این قبیل که آیا جهان منحصر در عالم ماده است یا سرایی دیگر متأثر از این جهان نیز وجود دارد؟ آیا حقیقت انسان تنها بعد مادی و جسم اوست یا حقیقتی روحانی نیز دارد؟ کدام یک اصالت دارند؟ کمال انسان در چیست؟ کمال نهایی و اصیل، یعنی بالاترین درجه کمال، در این دنیا است یا در دنیای دیگر؟ پاسخ به این پرسش‌ها در گرو اثبات یا رد دین و خداآوری است.^۴

۱. مصباح یزدی، نقد و بررسی مکاتب اخلاقی، ۳۴۱، ۳۴۲.

۲. داوکینز، پندار خدا، ۱۹۶.

۳. داوکینز، پندار خدا، ۱۸۳.

۴. صادقی، درآمدی بر کلام جدید، ۲۶۹.

ب) منبع تشخیص اخلاق؛ حسن و قبح همه افعال، ذاتی آن‌ها بوده؛ اما شناخت این ذات، عقلی - شرعی است؛ یعنی برخی اصول اخلاقی که اساسی‌ترین اصول نیز هستند، مانند نیکی عدل و بدی ظلم یا نیکی راست‌گویی و بدی دروغ‌گویی، در جایی که مانع و معارضی در مقابل آن‌ها نباشد، توسط عقل فهمیده می‌شوند. اما شناخت بسیاری از ارزش‌های فرعی و مصادیق جزئی عدل و ظلم، به هیچ‌وجه قابل یافت عقلی نیست و با توجه به اصول هستی‌شناختی بیان‌شده، فقط دین است که توان تشخیص مصادیق عدل و ظلم را به صورت کامل دارد.^۱

می‌توان به اختلافات میان پیامدگرایان که داوکنیز خود به بعضی از آن‌ها اشاره کرده است، به عنوان نمونه‌ای برای نقص تجربه و عقل بشری اشاره کرد. داوکنیز به عنوان یک پیامدگرا به شدت از سقط جنین دفاع می‌کند و به دین‌داران می‌تازد؛ اما بسیار خودمتناقضانه می‌گوید که ممکن است یک پیامدگرا هم با استدلالی لغزنده مخالف سقط جنین باشد.^۲ این اختلاف بین پیامدگرایان در هر موضوعی ممکن است رخ دهد و این همان نداشتن استاندارد است که ممکن است در برخی اصول کلی اخلاقی رخ ندهد؛ اما هرچه موضوعات و مصادیق جزئی‌تر شوند، تشخیص ارزش اخلاقی آن‌ها سخت‌تر خواهد شد. در نتیجه، وقتی گفته می‌شود که بدون دین، استاندارد و معیاری برای شناخت ارزش اخلاقی وجود ندارد به معنای نفی تمام اخلاق نیست؛ بلکه به معنای ناتوانی عقل و تجربه در تشخیص مصادیق جزئی عدل و ظلم است.^۳

ج) سومین وابستگی و فایده اخلاقی نسبت به دین، ضمانت اجرایی و انگیزه‌سازی برای عمل انسان‌ها به اخلاق است. داوکنیز اخلاق دینی را از سر چاپلوسی و زبونی دین‌داران می‌داند و می‌گوید که اخلاقی که در غیاب نظارت پلیس هم پایدار باشد، حقیقی‌تر از اخلاقی است که با اعتصاب پلیس رخت بر بندد؛ چه این نظارت از جانب پلیس‌های زمینی باشد چه خدایی که در آسمان است.^۴

در پاسخ به داوکنیز می‌توان چنین گفت: اول، حقیقی‌تر بودن اخلاق بدون ترس از پلیس، نه مستلزم انکار پلیس است و نه به معنای نامطلوب بودن پلیس؛ بلکه پلیس برای ضمانت اجرای اخلاق است؛ همان‌طور که خود داوکنیز ماجرای اعتصاب پلیس را مثال می‌زند که بسیاری از مردم اعم از دین‌دار و بی‌دین، نظم اخلاقی را زیر پا گذاشتند. بنابراین، اگر عده‌ای متدین از ترس جهنم یا شوق بهشت اخلاق را مراعات کنند، نه مستلزم انکار بهشت و جهنم و خداست و نه مستلزم نامطلوب بودن آن‌ها می‌گردد. دوم،

۱. صادقی، درآمدی بر کلام جدید، ۲۶۸.

۲. داوکنیز، پندار خدا، ۲۱۶.

۳. صادقی، درآمدی بر کلام جدید، ۲۶۸-۲۷۰.

۴. داوکنیز، پندار خدا، ۱۸۶.

هدف دین از بیان بهشت و جهنم برای نیت‌سازی افعال اخلاقی نیست؛ بلکه بهشت و جهنم در مجموعه آموزه‌های دینی اساساً برای بیان نتیجه و پیامد واقعی افعال اخلاقی است و در مرحله بعد، برای یاری‌رسانی به اخلاق و ضمانت اجرای آن است.^۱ سوم، دین توصیه نمی‌کند به سبب ترس از جهنم یا شوق به بهشت، اخلاق مراعات شود؛ بلکه انجام افعال با چنین نیتی، در ادبیات دین اسلام رفتار تاجران و بردگان عنوان شده که از پایین‌ترین ارزش اخلاقی برخوردار است.^۲

د. نیت، چهارمین وابستگی اساسی اخلاق به دین را می‌توان در تأثیر نیت بر نتایج فعل دنبال کرد. همان‌طور که خود داوکینز هم اعتراف می‌کند، اخلاقی که در نبود پلیس پابرجا باشد، حقیقی‌تر از رعایت اخلاق به دلیل ترس از پلیس است. این سخن به معنای تأثیر نیت در فعل اخلاقی است؛ یعنی فقط تحقق فعل نیست که در اخلاقی بودن مؤثر است. بنابراین، فرق است بین کسی که برای ارضای حس ترحم در خود یا جلب منفعت، کاری را انجام می‌دهد با کسی که همان کار را صرفاً برای خوب بودنش انجام می‌دهد.

توجه به دو نکته برای تبیین تأثیر نیت در فعل اخلاقی ضروری است؛

اول: با توجه به اینکه نیت مبدأ رفتار بیرونی است، خود نیت یک تصمیم و انتخاب آگاهانه در نفس انسان بوده و از این جهت یک فعل اختیاری نفسانی و درونی است که در رفتار بیرونی تأثیرگذار است و این فعل اختیاری درونی می‌تواند دارای ارزش مثبت یا منفی اخلاقی باشد.^۳ همان‌گونه که فردی با نیت خیرخواهی به مستمند کمک می‌کند، عقلاء علاوه بر کار او نیتی که سبب این کار شده را نیز ارزشمند می‌دانند. در مقابل، شخصی که همین فعل را به انگیزه ریاکاری و شهرت انجام می‌دهد، نیت او را تقبیح می‌کنند.

دوم: تأثیر نیت در فعل اختیاری به معنای تأثیر آن در نتیجه فعل اخلاقی است. منظور از نتیجه و غایت فعل اخلاقی، پیامد و کمالی است که برای فاعل عمل اخلاقی در پی خواهد داشت. محاسبه ارزش‌گذاری فعل اخلاقی با توجه به مقدار تأثیر آن در رسیدن فاعل به کمال نهایی است، نه صرف نتیجه‌ای که ممکن است آن عمل در خارج برای هرکسی غیر از فاعل عمل اخلاقی داشته باشد؛ برای مثال، ارزش اخلاقی کسی که به دلیل خویشاوندی، به مستمندی کمک می‌کند با ارزش اخلاقی کسی که همین کار را با انگیزه نیکی انجام می‌دهد، مساوی نیست؛ هرچند این دو رفتار یک نتیجه خارجی داشته، دارای یک نوع ارزش

۱. یوسفیان، ۱۳۹۰، ص ۳۵۶.

۲. نهج البلاغه، ۵۱۰ (حکمت ۲۳۷).

۳. مصباح، «نقش نیت در ارزش اخلاقی»، ۹۱.

اخلاقی نیستند؛ زیرا نتایج این دو رفتار در شخص فاعل اخلاقی و نزدیک کردن آن به کمال متفاوت است.^۱ با توجه به دو مطلب یادشده، تأثیر نیت در کمال انسان چنین است که انسان به ویژگی‌های درونی خود توجه می‌کند و یکی از آن‌ها را ترجیح می‌دهد و براساس آن عمل می‌کند و موجب تقویت و کمال آن ویژگی در خود می‌شود؛ برای مثال، کسی که به ثروت مادی علاقه دارد و به آن می‌اندیشد و با انتخاب این میل درونی و انجام یک فعل که این نیت او را برآورده می‌کند، این میل درونی ثروت‌طلبی، کامل‌تر و تقویت می‌شود. به همین صورت، کمک به مستمند به نیت خیرخواهی موجب تقویت کمال نفسانی خیرخواهی می‌گردد و همین فعل با انگیزه خویشاوندی، سبب تقویت ویژگی حب به خویشاوند می‌شود؛ ازاین‌رو، ارزش اخلاقی هر رفتار به اندازه ارزش نیت آن است.^۲

حال وقتی نیت‌ها فقط دنیوی باشند و اعتقاد به خدا و کمال نهایی در کار نباشد، به همین اندازه از ارزش افعال اخلاقی کاسته می‌شود. اگر وجود خدا را بپذیریم و او را به‌عنوان کمال نهایی انسان در نظر بگیریم، نیت فعل اخلاقی خداپاوار با خداپاوار متفاوت خواهد بود و این نیت، در رسیدن به کمال مؤثر است. بنابراین، این سخن داوکنیز که اخلاق اساساً نیازی به دین ندارد، کاملاً خطاست.

۳/۳. بنیادگرایی یا عقل‌گرایی

برای بررسی نسبت بنیادگرایی که داوکنیز به دین داده، لازم است چند نکته ملاحظه شود؛ ابتدا منظور داوکنیز از بنیادگرایی خداپاوران سپس، لازمه این بنیادگرایی که همان ضدیت علم و دین است. داوکنیز می‌گوید که خداپاوران به این دلیل بنیادگرا هستند که بدون استدلال، کتاب مقدس را خدشه‌ناپذیر می‌دانند. کتاب مقدس سدی در مقابل علم است و مانع علم‌آموزی و پیشرفت علمی خداپاوران می‌گردد.^۳

داوکنیز بنیادگرایی را به همه ادیان نسبت داده؛ حال آنکه برداشت بنیادگرایی که از تعبد دین‌داران به کتاب مقدس ناشی شده، نادرست است؛ زیرا: رویکرد خداپاوران به کتاب مقدس، از جمله دین اسلام، بر گزاره‌های عقلی اثبات‌شده مبتنی است که عبارت‌اند از: ۱. وجود خدا با براهین عقلی اثبات می‌شود. ۲. ضرورت وجود پیامبر نیز با براهین عقلی اثبات می‌گردد. ۳. عصمت پیامبر و فرستاده خدا اثبات عقلی می‌گردد. در نتیجه، خطاناپذیری و صدق گفتار پیامبر و کتاب مقدس به‌تبع اصول ثابت‌شده مذکور نیز اثبات می‌گردد و هرگاه انتساب گزاره‌ای به پیامبران اثبات گردد، صدق آن گزاره نیز قطعی است.

۱. مصباح، «نقش نیت در ارزش اخلاقی»، ۹۱، ۹۲.

۲. مصباح، «نقش نیت در ارزش اخلاقی»، ۹۳-۹۵.

برای بررسی ادعای ضدیت علم و دین توجه به این نکته لازم است که برای انتساب سخنی به پیامبر و خدا از طریق گزاره‌های دینی موجود دو حالت متصور است:

۱. گاهی این انتساب ظنی است. این ظن یا به دلیل ظنی بودن صدور گزاره از پیامبر یا به دلیل ظنی بودن دلالت الفاظ بر معانی است. در اعتبار این قسم باید گفت که عقلاء به چنین ظنی اعتماد می‌کنند. مانند بسیاری از گزاره‌هایی که در زندگی روزانه استفاده می‌شوند.

۲. گاهی این انتساب یقینی است. این انتساب هم از لحاظ صدور گزاره از پیامبر و خدا (با واسطه پیامبر) و هم از جهت معنایی که از آن گزاره فهمیده شده، قطعی است.

همین دو حالت منطقی در گزاره‌های علمی نیز وجود دارد؛ بنابراین، سه فرض کلی در تعارض علم و دین وجود دارد. ۱. تعارض نظریه علمی قطعی با نظریه دینی قطعی؛ ۲. تعارض نظریه علمی ظنی با نظریه دینی ظنی؛ ۳. تعارض در حالت ظنی بودن یک طرف و قطعی بودن طرف مقابل. در حالت سوم، طرف قطعی ترجیح داده می‌شود؛ حتی اگر طرف مقابل گزاره دینی باشد. در حالت دوم، هیچ‌یک بر دیگری رجحان ندارند؛ منتها اگر جایگاه انجام فعلی باشد، از آنجاکه ظنون معتبر در دین حجت هستند و علم ظنی نمی‌تواند این ظن را رد کند، باید به گزاره دینی عمل شود؛ ولی اگر در مسائل هستی‌شناسی و شناخت طبیعت باشد، هر دو گزاره ظنی هستند و باید به دنبال شواهد بیشتر بود. اما فرض اول مبنی بر اینکه بین نظریه دینی قطعی و علمی قطعی تعارض پیش آید، نه امکان دارد نه تابه‌حال رخ داده است؛ زیرا: اولاً، دو گزاره متعارض نمی‌توانند هر دو دارای استدلال یقینی به معنای مطابق واقع باشند. ثانیاً، گزاره‌های قطعی در دین که مربوط به طبیعت و علم تجربی باشد، اندک است و نیز علم تجربی با توجه به مبانی خود، همچون ابطال‌پذیری، به دنبال قطع به معنای حقیقی آن نیست. شایان توجه است که در هر سه فرض بالا اگر از تعارض بحث می‌شود، مراد اجتماع دو قطع به نقیضین یا ظن و قطع و حتی دو ظن به نقیضین، در یک شخص نیست؛ زیرا این امری محال است؛ بلکه مراد وجود قطع یا ظن به مطلبی نزد دانشمندان دین و در مقابل، قطع یا ظن به نقیض آن مطلب نزد دانشمندان علم است.^۱

نکته دیگر در بحث علم و دین این است که گاهی تعارض واقعی بین این دو وجود ندارد؛ برای مثال، وقتی متخصصین علوم تربیتی به این نتیجه برسند که کلاس درس مختلط دختر و پسر در رشد زبان انگلیسی مؤثر است و از طرف مقابل، اسلام ما را از این کار منع کند، این به معنای تعارض واقعی علم و دین نیست؛ بلکه علم فقط به یک بعد از مسئله پرداخته است و دین با توجه به تمام جوانب این کار و

۱. ساجدی، «روش‌های حل تعارض علم و دین»، ۲۶.

سعادت نهایی بشر با چنین گروه‌های مختلطی مخالف است، نه از باب اینکه تأثیر آن را در یادگیری زبان نفی کند؛ یعنی علم در اینجا به یک فایده اشاره کرده و دین با توجه به مجموع فوائد و نواقص، معدل‌گیری کرده و ضرر آن را غالب دیده است؛ نکته‌ای که علم اساساً درباره آن ساکت است. یا در مثال انکار خدا توسط برخی دانشمندان تکاملی و تجربی، به دلیل پیش‌فرض‌های غلط متافیزیکی است، نه به دلیل تعارض بین علم تجربی با دین.^۱ همین امر می‌تواند در بزرگ‌ترین اعتقاد داوینیز که مسئله تکامل است صادق باشد. تکامل ممکن است فرایند طبیعی شکل‌گیری حیات را خوب تبیین کند و دین هم با بخش عمده تکامل مخالف نباشد؛ اما در ذات تکامل نفی وجود خدا نهفته نیست و با وجود علت دیگری در طول علل مادی ناسازگاری ذاتی ندارد و جمع‌پذیر است؛ زیرا اساساً طبیعت‌گرایی که علم از آن پیروی می‌کند، طبیعت‌گرایی روش‌شناختی است و علم برای تبیین امور طبیعی خود را ملزم کرده است تا از امور غیرطبیعی بهره‌گیری و در مقابل نیز نمی‌تواند با تبیین طبیعی از طبیعت، امور ماورای طبیعت را نفی کند. حقیقت مطلب این است که در بخش بزرگی از تعارض ادعایی علم و دین، گستره نظریه‌های علمی خروج از اصول علمی پذیرفته‌شده علم است.^۲

داوینیز که سرسختانه از اندیشه تکاملی خود دفاع می‌کند، برای اینکه به بنیادگرایی متهم نشود چنین می‌گوید: من نه به سبب بنیادگرایی؛ بلکه به دلیل نیافتن شواهد قاطع علیه تکامل، از آن دست بر نمی‌دارم.^۳ حال آنکه باید گفته شود که تاکنون تکامل نتوانسته تبیینی جامع برای تمام مدعای خود ارائه کند و با پیشرفت علم، شواهد ضد تکامل بسیاری به دست آمده است.^۴

براساس مطالب بیان‌شده نه می‌توان اعتقاد متدینان را نوعی بنیادگرایی محسوب کرد و نه می‌توان وجود تعارض واقعی بین علم و دین را پذیرفت.

۴/۳. ایمان‌گرایی متکی به عقل

مغالطه دیگر داوینیز این است که مطلب نادرست برخی از مسیحیان را به همه خداباوران نسبت داده است و آن فضیلت بودن ایمان صرف است؛ حال آنکه فضیلت داشتن ایمان به گزاره‌های دینی مخالف عقل یا علم، مدعای بسیاری از مسیحیان نیست. شاهد این مطلب آن است که مسیحیت در مسئله تعارض علم و دین توجیهات متفاوتی ارائه داده و در راه‌حل‌هایی همچون بی‌معنا نمودن قضایای دینی، تابعیت دین از

۱. ساجدی، «روش‌های حل تعارض علم و دین»، ۲۷.

۲. رحیمی و دانشور، «بررسی تبیین تکاملی الحاد مدرن از دین»، ۵۲-۵۷؛ هات، خدا و الحاد جدید؛ پاسخی انتقادی به داوینیز، هریس و هیچز،

3. Dawkins, *The God Delusion*, ۲۸۳.

4. Behe, *Darwin's Black Box: The Biochemical Challenge to Evolution*, 70; Dembski, *Intelligent Design: The Bridge Between Science and Theology*, 5, 134-135.

علم، جدایی کامل حوزه علم از دین، جانب علم را گرفته است.^۱ درباره دین اسلام نیز روشن است که چنین اعتقادی در آموزه‌های اسلام وجود ندارد و اسلام هرچه را خلاف عقل قطعی باشد، مردود دانسته است و عقل را پیامبر درونی در عرض پیامبران الهی می‌داند. در واقع، مفاد عقل جزئی از دین است، نه مقابل آن.^۲ لازم است گفته شود که اعتقادات دین اسلام از دو حال خارج نیست؛ یا اصولی مانند وجود خدا و پیامبری و امامت و قیامت با ادله عقلی محض اثبات می‌گردند یا آموزه‌هایی هستند که پس از اثبات اصول ذکر شده و به واسطه پیش‌فرض قرار دادن آن‌ها، مورد اعتماد و پذیرش عقل قرار می‌گیرند. بنابراین، در دین اسلام تبعیت بدون منطق معنا نداشته و در موارد تعارض علم و دین، از حکم عقل پیروی می‌شود.

نتیجه‌گیری

داوکینز در کتاب توهم خدا به فوایدی اشاره کرده که دین‌داران برای دین شمرده‌اند و سپس، به نقد آن‌ها پرداخته است. این نوشتار رویکرد عمل‌گرایانه داوکینز را بررسی کرده است.

۱. داوکینز در رابطه دین و اخلاق بر این نظر است که اخلاق به‌تنهایی و بدون وابستگی به دین به بهترین شکل می‌تواند توسط افراد رعایت شود؛ زیرا اصول کلی اخلاقی در جوامع متأثر از زیستگایست یا روح زمانه است و با این مقدمه به این نتیجه منتهی می‌شود که با نفی اخلاق دینی، اعتقاد به دین و خدا نیز باطل است. در مقابل گفته شد که بر فرض صحت مقدمات این نتیجه، نفی کارکرد یک اعتقاد سبب نفی وجود آن نمی‌شود.

۲. اخلاق بشری که او ادعا می‌کند، از طرفی ناقص بوده و نیاز بشر را رفع نمی‌کند و از طرف دیگر، چنین اخلاقی فی‌الجمله از سوی دین تأیید شده است و دین اخلاق عقلی - شرعی را ارائه می‌کند.

۳. ویژگی‌هایی همچون بنیادگرایی، مطلق‌گرایی، ایمان‌گرایی و... که به اخلاق دینی نسبت می‌دهد، ناروا بوده و در آخر به جهت تصحیح فهم و نسبت‌های ناروای داوکینز، اخلاق دینی صحیح تبیین شده است.

این مقاله ضمن بررسی و رد الحاد عمل‌گرایانه داوکینز نشان می‌دهد که دین در جهان معاصر و با پیشرفت علم کارکرد خود را از دست نداده است؛ بلکه می‌تواند کاستی‌ها و ضعف عقل و تجربه بشری را کامل کند و از انحراف آن‌ها جلوگیری کند و مسیر سعادت حقیقی انسان‌ها را به ایشان نشان دهد و بر فرض، علم ناکامل بشری ایراداتی به برخی از کارکردهای دین وارد نماید، به معنای باطل بودن دین و

۱. ساجدی، «روش‌های حل تعارض علم و دین»، ۱۸-۲۱.

۲. جوادی آملی، منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، ۵۲، ۱۰۹، ۱۱۰.

فهرست منابع

قرآن کریم

- بکر، لارنس. مجموعه مقالات فلسفه اخلاق. ترجمه: گروهی از مترجمان. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۰.
- جوادی آملی، عبدالله. منزلت عقل در هندسه معرفت دینی. تحقیق: احمد واعظی. قم: اسراء، ۱۳۸۹.
- خندان، علی اصغر. مغالطات. قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۸.
- داوینز، ریچارد. پندار خدا. ترجمه: ا. فرزام. بی جا، ۲۰۰۷ م.
- رحیمی کفرانی، روح‌الله و یوسف دانشور. «بررسی تبیین تکاملی الحاد مدرن از دین». معرفت کلامی، ش. ۲۴ (۱۳۹۹): ۴۱-۵۸.
- رکن‌الدینی، سیدحسین. «تبیین تلازم مطلق‌گرایی و واقع‌گرایی» معرفت اخلاقی، ش. ۸ (۱۳۹۰): ۲۶-۵.
- ساجدی، ابوالفضل. «روش‌های حل تعارض علم و دین». معرفت، ش. ۵۱ (۱۳۸۰): ۱۷-۳۰.
- صادقی، هادی. درآمدی بر کلام جدید. قم: کتاب طه و نشر معارف، ۱۳۹۱.
- فرانکنا، ویلیام کی. فلسفه اخلاق. ترجمه: هادی صادقی. قم: کتاب طه، ۱۳۸۳.
- کانت، امانوئل. بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق. ترجمه: حمید عنایت، علی قیصری. تهران: خوارزمی، ۱۳۹۴.
- مصباح یزدی، محمدتقی. قرآن‌شناسی. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۹۴.
- مصباح یزدی، محمدتقی. نقد و بررسی مکاتب اخلاقی. تحقیق: احمدحسین شریفی. قم: مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۴.
- مصباح، مجتبی. «نقش نیت در ارزش اخلاقی». اخلاق و حیانی، ش. ۲ (۱۳۹۱): ۸۱-۱۰۴.
- مصباح، مجتبی. فلسفه اخلاق: سلسله دروس مبانی اندیشه اسلامی ۴. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۹۹.
- معلمی، حسن. مبانی اخلاق (در فلسفه غرب و در فلسفه اسلامی). تهران: مرکز نشر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۰.
- نهج‌البلاغه. گردآورنده: محمد بن حسین شریف الرضی. محقق: صبحی صالح. قم: مؤسسه دار الهجره، ۱۴۱۴ ق.
- هات، جان اف. خدا و الحاد جدید: پاسخی انتقادی به داوینز، هریس و هیچز. ترجمه: علی شهبازی. قم: دانشگاه مفید، ۱۴۰۰.

Behe, Michal. J. *Darwin's Black Box: The Biochemical Challenge to Evolution*. New York, London, Toronto & Sydney, Free Press, 2006.

Dawkins, Richard. *The God Delusion*. Oxford: Oxford University Press, 2006.

Dembski William. *Intelligent Design: The Bridge Between Science and Theology*. Illinois, InterVarsity Press (IVP), 1999.

